

برقرار میشد.^(۱) اما عللی که باعث آمدن دسته‌ای از سپاه انگلیس بایران و بذل و بخشش پول بهوچیان این مملکت بود رفته‌رفته زائل شد: انگلیسها ایران را تخلیه کرده و پولهای از این رهگذر بایران وارد نکردید. از طرف دیگر روسیه انقلابی نیز کم کم از حالت تزلزل بیرون آمد و دولت جدید آن روابط تجارتی را با سایر ممالک از سر گرفت، اما بعنوان اینکه قوه خرید ملت روسیه کم شده است اخیراً از قبول کلیه مالالتجاره‌ای که از ایران بروسیه میرفت امتناع نموده و در نتیجه بحران تجارتی در ایران شدیدتر گردید.

البته در تمام این مدت اولیای امور برای جلوگیری

سیاست دولت بحران کاری نکردند . . . چرا که کار عمده

کرده اند که البته باید گفت با حسن نیت بوده

و ممکن است در آینه نیز مفید فایده باشد، اما عجزالت بیبحران «بی‌بولی» در این مملکت مدد کلی نموده و آن مالیاتی است که از قد و شکر بعنوان ساختن راه آهن دریافت میشود. من کار ندارم که با این پول آیا ساختن راه آهنی که از لحاظ اقتصادی سودمند باشد ممکن خواهد بود یا نه؟ زیرا یقین دارم همیشه استشمام شود نظر منفی دارم متهم بظرف‌داری شتر و دراز گوش خواهیم شد . . . خلاصه مملکتی که بدلائل فوق‌الذکر کم پول شده بود بواسطه جمع‌آوری چندین کرور بدین‌عنوان یکباره بی‌پول گردید. البته آن وجوه جائی نرفته بلکه در بانک شاهنشاهی گذاشته اند و قلع هم میدهد، اما اگر خوب دقت فرمائید معلوم خواهد شد که کارهای ایران تمام وارونه است، از جمله همین قضیه. نه مگر مملکت ایران یکی از آن ممالکی است که بواسطه فقدان سرمایه باید، با داشتن یک حکومت دانا و امینی، بجلب سرمایه‌های خارجی

(۱) «موازنه تجارتی» را بفرانسه *balance du commerce* گویند و مقصود ما از

«موازنه اقتصادی» اصطلاح فرانسوی *balance des comptes* است که آقای پور رضا در مقاله خود از لفظ آلمانی آن *Zahlungsbilanz* «میزان داد و ستد» ترجمه کرده‌اند. تفصیل آن در طی مقاله می‌آید

و استقراض خارجی برای بکار انداختن منابع ثروتی خود اقدام نماید؟ همین مملکت که محتاج بقرض کردن است امروز در حکم دولت قرض دهنده میباشد، زیرا این پولی را که با اسم راه آهن از قند و شکر گرفته و در مقابل نفع جزئی بیک بانک بیگانه داده اند در حقیقت بدان می ماند که حکومت ایران واسطه شده استقراضی برای مؤسسه خارجی در داخله مملکت نموده باشد. البته هر چه زودتر این پول را کد بجزریان اقتد بهتر است.

بحران اقتصادی امروزه ایران که جنبه تجارتي آن بواسطه مسدود شدن درهای تجارت شمال بیشتر محسوس است خیلی شدیدتر و عمومیت از آنست که بنظر میرسد. اگر بواسطه انتظامات امور مالیه نبود، عایدات کشوری منظمأ وصول نمیگردید و مرتبأ بمستخدمین دولت نمیرسید، در مرکز مملکت فشار بی پولی همه طبقات وارد میامد و محسوس میگردد که بحران کنونی وحشتناکتر از آنست که جراید یا مجامع طهران «تفتناً» از آن صحبت میکنند. البته در صورتی که حالت بحرانی حاضر مدت زیادی ادامه پیدا نماید مردم فقیرتر میشوند و قوه پرداخت آنها روز بروز کمتر میگردد تا جائیکه مستشاران خارجی هم با همه تخصصی که دارند دیگر نتوانند این «گاو شیرده» را بدوشانند.

آقای داور علت اصلی و اساسی بحران اقتصادی عقیده آقای داور

ایران را اینطور تشخیص داده اند که «تعادل بین مصرف و تولید ثروت در ایران بهم خورده» یعنی «ما بیش از قوه تولید خودمان مصرف میکنیم» و از اینکه روسیه محصولات ما را نمیخورد چندان وحشتی ندارند، زیرا مینویسند: «در دما اگر منحصر بهمین بود اینقدر ناله و فریاد جانداشت». از طرفی دیگر با دلائلی که ذکر فرموده معتقدند که سعی در کاستن مصرف و احتیاج یا عبارت دیگر کم کردن واردات بی فایده است و باید کوشش زیادتر در تولید ثروت

نمود . نگارنده نیز در این قسمت اخیر با ایشان موافقم و سعی در کم کردن واردات را اصولاً و بطور کلی سیاست منفی اقتصادی میدانم و عقیده دارم که برای برقراری موازنه تجارتي (تا آنجا که اقتصاداً لازم است) باید بر صادرات افزود . اما يك وقت است که نمیتوان صادرات را زیاد نمود ، خواه بواسطه نداشتن مشتری خارجی ، خواه بعلت عدم امکان تولید زیادتر در داخله . در اینصورت بنظر میاید که برای نگاهداری موازنه تجارتي ناچار باید در صدد کاستن واردات یعنی مصرف و احتیاج بود ، مگر آنکه مانند عده ای از علمای اقتصاد بمشکل موازنه تجارتي اهمیت ندهیم و بگوئیم با وجود عدم موازنه تجارتي « موازنه اقتصادی » طبیعی برقرار میشود . نظر باینکه ناچار تمام خوانندگان محترم مطلع بعلوم اقتصادی نیستند ممکن است این اصطلاحات را درست ندانند و باهمینتی که مسئله واردات و صادرات یعنی مبادله بین المللی دارد متوجه نباشند لازم است قبلاً مختصری در آن زمینه بسط مقال داده سپس وارد موضوع شویم .

صادرات و واردات

همه میدانند که مقصود از صادرات اجناس فلاحتی ،
صنعتی، معدنی و غیره است که در داخل يك مملکت
بعمل آمده بممالک خارجه حمل میشود و واردات

فایده مبادله
بین المللی

امتنه ایست که از خارج وارد میگردد . این مبادله بین المللی البته لازم است زیرا اگر لازم نمیبود صورت خارجی پیدا نمینمود . هر قدر هم که تمدن زیادتر شود مبادله بین المللی زیادتر خواهد گردید .

در ایران بلکه افکار عمومی در همه جای دنیا و حتی دسته مهمی از اقتصاديون که طرفدار حمایت صنعت و تجارت ملی هستند فایده مبادله بین المللی را در جانب صادرات میدانند و واردات را بارگرانی میندازند که چون طرف احتیاج است باید تحمل کرد، ولی میخواهند

حتی الامکان خود را از آن بی نیاز سازند. بالعکس اقتصاديون « کلاسیک » معتقدند که در تجارت خارجی صرفه عمده را مملکت از جهت واردات میبرد. واردات را منشاء و مقصد مبادله بین المللی میانگارانند و صادرات را فقط برای آن لازم فرض میکنند که در ازای آن هر مملکت بتواند مایحتاج خود را که در داخله ندارد از خارجه تهیه نماید...

در حقیقت مبادله بین المللی چه از جهت صادرات و چه از حیث واردات دارای فوائد یشمار است. مثلا در مملکتی که غله یا شیر برای اطفال یا مواد اولیه و سوخت برای کارخانجات خود باندازه کافی ندارد خزی نفع است که از خارجه بیاورد. اگر هم يك مملکت بواسطه مساعدت اوضاع طبیعی بتواند جنسهای گوناگون بعمل آورد باز ممکن است بحکم صرفه تجارتنی و اصل « تقسیم کار » بعضی را از خارجه بطلبد و در عوض اجناس دیگری که تهیه آن آسانتر و ارزاتر و قیمت آن در خارجه گرانتر است بعمل آورده بفروشد. مثلا در انگلستان ممکن است بیش از میزان امروز گندم کاشت، اما انگلیسها حساب میکنند که اگر بخواهند گندم را در مملکت خود بعمل آورند عمده کثیری کارگر و مقداری سرمایه لازم است و اگر آن سرمایه و کارگران را بیاقتن پارچه اختصاص دهند ارزش کار آنها خیلی زیادتر خواهد بود. باین لحاظ گندم را بقیمتی ارزاتر از آنچه در داخله تمام میشود از خارجه وارد میکنند و پارچه خود را بیهای گران در عوض میفروشند، باین وسیله هم بخوبی رفع احتیاجات خود را میکنند و هم نفعی میبرند.

عقیده آنهایی که میخواهند هر مملکت را از لحاظ اقتصادی کاملا مستقل نمایند، یعنی اجناس ملی کفایت مصرف داخلی را بدهد، عملی نیست. حال که محرز گردید واردات و صادرات هر دو بجای خود صحیح و مفید است باید باین مسئله توجه نمود که تعادل و موازنه بین آنها که اخیرا در ایران نقل جرائد و نقل مجالس است تا چه اندازه لازم و سودمند میباشد؟

موازنه تجارتي

موازنه تجارتي در اصطلاح علمي عبارت از فرقي مي باشد كه بموجب احصائيه گمركي بين صادرات و واردات مملكتي موجود است . معمولاً وقتي كه اين ميزان خيلي زياد بطرف واردات متمايل شد مردم و جرائد بدست و پامياقتند و حتي حكومتها هم در تعقيب جريان افكار عمومي ب فكر چاره جوئي مي باشند، چنانكه اخيراً در ايران همينطور شد و در تعاقب فشارهاي تجار، پيشنهادهاي شوراي عالي تجار و مقالاتي كه در جرائد منتشر شد هيئت دولت لايحه منع ورود اشياء تجملي را بمجلس آورد . البته موضوع قابل اهميت است و بايد ديد كه اين عدم تعادل بين واردات و صادرات بان درجه كه افكار عمومي خيال مي كند وحشتناك مي باشد ؟ (روزي آقاي مخبر السلطنه وزير محترم تجار در شوراي عالي تجار اظهار فرمودند كه بعقيده ايشان اينطور نيست .)

اگر نظري باحصائيه گمركي ممالك مختلف ييفكنيد ديده خواهد شد كه در اغلب آنها واردات بر صادرات فزوني دارد و اگر فرق آنها تصور كنيم كه هر ساله پول از مملكت هاي « بده كار » خارج ميشود بايد در احصائيه هاي تجارتي مطابق آن باشد ، در صورتيكه نيست . بعلاوه چون در احصائيه هاي گمركي اغلب ممالك قسمت ورود زيادتر از صدور است نتيجه اين ميشود كه مجموع « واردات » در تمام ممالك از مجموع « صادرات » زيادتر است . البته بدون لزوم اقامه هيچ گونه دليل در نظر سطحی معلوم ميشود كه اينطور نميتواند باشد و بايد تقريباً مقدار مجموع واردات در ممالك مختلفه كره زمين مساوي مجموع صادرات آن باشد ، زيرا آنچه بيك مملكت وارد ميگردد ناچار از مملكت ديگر صادر شده است . از طرف ديگر بموجب تحقيقات اداره احصائيه عمومي در شهر انور (بلژيك) در سال ۱۹۰۴ م . مجموع « واردات » ممالك مختلف كره زمين ۲۷ ميلارد فرانك و مجموع « صادرات » همان ممالك ۶۳ ميلارد

بوده ، یعنی چهار میلیارد اضافه واردات بر صادرات میشده است ! اما این اختلاف بواسطه آنست که « قیمت » واردات را با « قیمت » صادرات مقایسه کرده اند و اغلب قیمت اجناس در موقع ورود بواسطه مخارج حمل و نقل ، حق السعی تجارتنی و غیره که بانها اضافه شده بیش از موقع صدور است . اگر بجای مقایسه قیمت واردات و صادرات عین اجناس وارد و صادر را باهم مقایسه کنند فرقی در مقدار نمیتواند باشد مگر از اندازه که در راه فاسد ، در دریا غرق یا نوعی دیگر تلف میشود ، البته در اینصورت از مقدار واردات کاسته میگردد نه از صادرات . اگر باز اشخاصی باشند که خیال کنند مقدار مجموع صادرات از واردات زیادتر است باید بقول یکی از علمای اقتصاد ، که بطور شوخی نوشته است ، فرض کرد که امتعه صادره از ممالک در عرض راه خود بخود زیاد شده است !

پس از آنکه کاملاً روشن گردید که مجموع واردات ممالک نمیتواند بیش از مجموع صادرات آنها باشد باید دید در هر مملکت تنها هم مینتور است ؟ البته خیر ! - اما این عدم تعادل کامل بین صادر و وارد یک مملکت خطرناک است ؟ آیا همانطور که افکار عمومی خیال میکنند در نتیجه این اختلاف هر سال مقداری پول از مملکت بده کار خارج میشود و بالاخره اسباب فقر ملت آنرا فراهم خواهد آورد ؟ ...

برای اینکه حقیقت امر کاملاً واضح شود باید احصائیه های گمرکی را تحت مطالعه آورد . اما اگر مثال خود را از ایران بیاوریم شاید بگویند که احصائیه های ما زیاد مورد اطمینان نمیتواند باشد . احتیاطاً مثال از ممالکی میاورم که در صحت احصائیه آنها چندان حرفی نباشد و ترقی روز افزون اقتصادیشان هم مورد گفتگو نشود .

در انگلستان مجموع پول موجود قبل از جنگ^(۱) بیش از معادل سه میلیارد و پانصد میلیون فرانک فرانسه آنزمان نبود^(۲) . حال صادرات و واردات آن مملکت را نیز بهم بسنجیم :

(۱) بدین مناسبت مثال از احصائیه قبل از جنگ میاورم که صحیح تر و همچنین ثابت تر از احصائیه های زمان جنگ و بعد از آن است .

(۲) در آن زمان هر لیره انگلیسی ۲۵ فرانک و ۲۴ ساتیم ارزش داشت .

صادرات و واردات انگليس

سال	صادرات	واردات	اضافه واردات
۱۹۱۰	۱۰.۸۵۴	۱۷.۱۰۵	۶.۲۵۱ مليارد
۱۹۱۱	۱۱.۴۵۷	۱۷.۱۶۲	۵.۷۰۵ »
۱۹۱۲	۱۲.۲۸۹	۱۸.۷۸۸	۶.۴۹۹ »
جمع	۳۴.۶۰۰	۵۳.۰۵۵	۱۸.۴۵۵

بموجب احصائيه فوق در مملکت انگليس در عرض سه سال ۱۸
مليارد و ۴۵۵ ميليون اضافه قيمت واردات بر صادرات بوده است، يعني بطور
متوسط سالي بيش از ۶ ميليارد! در صورتي که فوقاً کفيم مجموع پول موجود
در انگلستان فقط ۳ ميليارد و ۵۰۰ ميليون بوده است! اگر احصائيه کمر کي
و موازنه تجارتي فوق را مدرك قرار دهيم بايد مدعي شويم که از مملکت انگليس در
مدت ۳ سال ۵ برابر بيش از آنچه حقيقه در آن مملکت پول موجود بوده
پول خارج شده است! فرض آن بهمان اندازه مضحك است که تصور زياد
شدن واردات در عرض راه برای خوانندگان لبخند آورد.

نظري هم با احصائيه کمر کي فرانسه ييفکنيم. ارقام از دليلهاي لفظي مثبت تر
است. صورت ذيل ميزان تجارت جارجي آن مملکت را در سال ۱۹۰۸ تا
۱۹۱۲ نشان ميدهد:

صادرات و واردات فرانسه

سال	واردات	صادرات	اضافه واردات
۱۹۰۸	۵.۶۴۱	۵.۰۵۱	۰.۵۹۰ مليون
۱۹۰۹	۶.۲۴۶	۵.۷۱۸	۰.۵۲۸
۱۹۱۰	۷.۱۷۳	۶.۲۳۴	۰.۹۳۹
۱۹۱۱	۸.۰۶۶	۶.۰۷۷	۰.۹۸۹
۱۹۱۲	۷.۹۵۱	۶.۶۳۶	۱.۳۱۵
جمع	۳۵.۰۷۷	۲۹.۷۱۶	۵.۳۶۱

از احصائیه فوق مشاهده میشود که بطور متوسط هر سال دولت فرانسه قریب یک میلیارد اضافه واردات بر صادرات داشته، یعنی در مدت ۵ سال فوق بیش از ۵ میلیارد طلا از فرانسه بخارج رفته است! اگر واقعاً چنین باشد باید ورود و خروج طلا را هم که در خاک فرانسه بنظر آوریم مطابق افتد، و حال آنکه درست معکوس است، یعنی احصائیه نشان میدهد که مقدار طلای وارد بمملکت فرانسه زیادتر از طلای صادر از آن است! اینک احصائیه ورود و خروج طلا از فرانسه در همان سال فوق الذکر:

احصائیه ورود و خروج طلای فرانسه

سال	ورود	خروج	اضافه ورود
۱۹۰۸	۱,۱۷۳ میلیون	۱۸۴ میلیون	۹۸۹ میلیون
۱۹۰۹	۵۴۰	۳۶۱	۱۷۹
۱۹۱۰	۴۰۶	۳۹۰	۱۶
۱۹۱۱	۴۵۵	۲۸۵	۱۷۰
۱۹۱۲	۵۲۸	۳۲۰	۲۰۸
جمع	۳,۹۰۲	۱,۵۴۰	۱,۰۶۲

ملاحظه صورت فوق نشان میدهد که از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ بطور متوسط سالی ۳۰۰ میلیون اضافه ورود طلا نسبت به خروج آن در خاک فرانسه بوده است! البته هیچ معقول بنظر نمی آید که از یکطرف بموجب احصائیه گمرکی، نظر به زونی واردات نسبت به صادرات، در مدت ۵ سال بیش از ۵ میلیارد طلا فرانسه بخارج مدیون گردیده و در همان مدت معینا بیش از یک میلیارد و نیم طلا وارد مملکت خود نموده باشد! ... شاید خوانندگان محترم تصور میکنند مطلبی را که بیان کردیم معما باشد، ولی خیر این یک مسئله اقتصادی است که در شماره بعد حل آنرا ملاحظه خواهند فرمود.

دوم بهمن ۱۳۰۵